

## پیشگفتار

اوقات فراغت، اوقاتی که باید به فعالیت‌های تفریحی و سرگرم‌کننده بگذرند، موضوع بخشی از گفت‌وگوهای روزمره است و مردم همواره درباره‌ی آن بحث و تبادل نظر می‌کنند. گاهی اوقات فراغت را با دیگر فعالیت‌ها یکی می‌دانیم و گاهی نیز ویژگی‌های مشخصی، حد و مرز آن را تعیین می‌کنند. در مواردی نیز فراغت با پدیده‌های گوناگون در ارتباط یا در تضاد است.

حوزه‌ی مفهومی فراغت کاملاً دقیق است و واژگان خاص خود را دارد. وقتی مردم درباره‌ی فراغت حرف می‌زنند، منظور یکدیگر را می‌فهمند. جدا از بحث کارشناسانه، به ندرت اتفاق می‌افتد که مردم بخواهند وقت زیادی را به پرسش از یکدیگر درباره‌ی گستره و مفاهیم فراغت صرف کنند. معنی و مفهوم فراغت چیزی بدیهی است و واژه‌های فراوانی برای بیان دیدگاه شخص درباره‌ی آن وجود دارد؛ واژه‌هایی مانند آزادی، تفریح و غیره. از این رو، می‌توان آن را بازنمود نمادین و کاملاً دقیقی از فراغت تصور کرد که غالباً با ابزار زبان روزمره، ایما و اشاره، و فحوای آشکار و نهان کلام بیان می‌شود و فعلیت می‌یابد.

چنانچه این فرض صحیح باشد، یک تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی برای شناسایی و تشریح ساختارهای اساسی کلام عامه‌ی مردم درباره‌ی فراغت ضرورت می‌یابد. فرضیه‌ی ما این است که در فراسوی گفتمان روزمره، ساختاری بنیادی‌تر وجود دارد که کنشگران اجتماعی را قادر می‌سازد، حقیقتی اجتماعی را در حیات روزمره، در قالب و چارچوب معینی به نام «فراغت» تعریف کنند.

# معانی اجتماعی و فرهنگی فراغت

نویسنده: ژیل پرونوست  
ترجمه: داوود حیدری

## مفهوم معنای اجتماعی

«معنای اجتماعی» (معنا به مثابه بعدی از نمادگرایی) به موضوع درک و برداشت همسان اجتماع از نشانه‌ها و نمادها اشاره دارد. چگونه افراد متفاوت می‌توانند، با وجود دامنه‌ی نامحدود نشانه‌ها و موقعیت‌ها، به شیوه‌ای تقریباً یکسان با هم ارتباط برقرار کنند و منظور یکدیگر را بفهمند؟ آن‌ها چگونه به آسانی از پیام‌های یکدیگر رمزگشایی می‌کنند؟ به عبارت دیگر، ما چگونه از نشانه‌ها به درک مشترکی از حقایق دست می‌یابیم؟

نظام‌های نشانه‌شناسی زیادی وجود دارند: زبان‌های عمومی و تخصصی، رمزهای گوناگون، و ایما و اشاره. هر کدام از این نظام‌ها باید چنان سازمان‌یابند که در کل فرایند برقراری ارتباط، از وجود درک و مرجع اشاره‌ی مشترک اطمینان یابیم. معنا به این فرایند عمومی اشاره می‌کند که افراد و گروه‌ها و جوامع از آن برای رسیدن به درکی نسبتاً همسان از پیام‌های یکدیگر استفاده می‌کنند.

در تشریح برخی از اجزا و عناصر اصلی معنای اجتماعی در جامعه‌شناسی، باید بر این موارد تأکید شود:

نخست این که معنای اجتماعی، اگر نگوئیم به حقایق اجتماعی کم و بیش ثابت و متداول، دست کم به حقایق اجتماعی تکرارشونده اشاره می‌کند. مثلاً وقتی افراد درباره‌ی فراغت حرف می‌زنند، می‌دانند به چه اشاره می‌کنند و منظورشان چیست. آن‌ها می‌توانند بدون هیچ مشکل عمده‌ای، درباره‌ی این مقوله حرف بزنند. این به معنای درک و برداشتی مشترک است. افراد همگی درک زبانی مشترک دارند.

دوم این که معنای اجتماعی به یک مضمون و محتوای نمادین اشاره می‌کند هر عضوی از اجتماع آن را درک می‌کند. این یک قالب فرهنگی از ارجاع و اشاره‌ی مشترک میان همه‌ی کنشگران است؛ یک حوزه‌ی معناشناختی جدانشدنی از خود شیء (بازنمود یک حقیقت اجتماعی، بخشی از خود حقیقت است). این حوزه همان

پس زمینه‌ی فرهنگی مشترک افراد در کل فرایند برقراری ارتباط است. این حوزه مجموعه‌ی همسانی از تجربه‌ها، اعمال، نشانه‌ها و نمادها را به وجود می‌آورد که چارچوب و ساختار نمادین ارجاع و اشاره بر مبنای کنش اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

نکته‌ی سوم این که معنای اجتماعی هم چنین به فرایندهای اجتماعی کاملاً شناخته شده، مانند فرایند جامعه‌پذیری، عملکرد کنشگران هنگام برقراری ارتباط، و فرایند بنیادی تفسیر پیام‌ها و نشانه‌ها اشاره دارد.

در نتیجه، بررسی معنای اجتماعی فراغت، پرسش‌هایی را بدین شرح مطرح می‌کند: محتوای نمادین فراغت، یعنی همان دنیای ارجاع و اشاره‌ی فرهنگی مشترک همه‌ی اعضای یک جامعه‌ی معین، چیست و چگونه می‌توان درباره‌ی آن تحقیق و بررسی کرد؟ این دنیا چگونه به کنشگران اجتماعی کمک می‌کند تا به شیوه‌ای کم و بیش هماهنگ، اعمال و معانی روزمره را با هم تلفیق کنند؟ نشانه‌ها و نمادهای فراغت چگونه انتقال می‌یابند، آموخته و تلفیق می‌شوند و عوامل غالب سازگاری با جامعه کدام‌اند؟ ارتباط دنیای ارجاع و اشاره‌ی فراغت با نظام‌های فرهنگی غالب چیست؟

از آن جا که معنای اجتماعی فراغت به دنیای مشترکی از ارجاع و اشاره و نیز به درک و برداشت مشترک اعضای یک جامعه‌ی معین بستگی دارد، لازم است بحث را با شناسایی مضمون و محتوای اساسی چنین دنیایی و نیز ساختار عمومی آن شروع کنیم.

## نظام ارزشی فراغت

گرایشی کلی برای بهره‌گیری از سخنان کلیشه‌ای به منظور مشروعیت بخشیدن به فراغت و به رسمیت شناختن آن به عنوان پدیده‌ای مهم، وجود دارد. مثلاً عبارتی هم چون: «ما باید وقتی را برای فراغت کنار بگذاریم»، در گفتمان و گوهایی معمول بسیار رایج‌اند و برای مشروعیت بخشیدن به فراغت یا حتی مشروعیت بخشی افراطی به آن

در مقایسه با دیگر حوزه‌های عمل اجتماعی، به کار می‌روند؛ چرا که کنشگران یا می‌خواهند رفتار خود را در پرداختن به آن چه که از دید آن‌ها کم‌اهمیت تلقی می‌شود، مشروع جلوه دهند یا واقعاً آن را با اهمیت می‌دانند.

تحقیقات و بررسی‌های کیفی درباره‌ی موضوع فراغت نشان می‌دهند، تقریباً هر طبقه‌ای از مردم مشروعیت اجتماعی متمایز و روشنی برای فراغت قائل است. چرا چنین تلقی غالبی وجود دارد؟ کدام مفاهیم جامعه‌شناختی را می‌توان برای درک فرایندهای تعیین مشروعیت و ارزش این گونه اعمال و فعالیت‌ها به خدمت گرفت؟ یکی از مقبول‌ترین پاسخ‌ها در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی این است که هر جامعه‌ای به وجود یک «نظام فرهنگی» عمومی وابسته است که افراد و گروه‌ها و نهادها مشروعیت خود را از آن می‌گیرند. باید نظامی نمادین، از هر نوع که باشد، به عنوان اساس رفتار اجتماعی وجود داشته باشد. در ژرفای این «نظام فرهنگی»، ارزش‌ها قرار دارند.

حال به سؤال بعدی می‌رسیم: در جامعه‌شناسی، ارزش‌ها چگونه تعریف می‌شوند؟ آیا جا دارد در این جا درباره‌ی «ارزش‌ها» بحث کنیم؟ چه چیزی محتوای «ارزش‌های فراغت» را که از این به بعد با عبارت «نظام ارزشی فراغت» به آن اشاره می‌شود، تشکیل می‌دهد؟

## مفهوم ارزش‌های اجتماعی

براساس نظریه‌ی جامعه‌شناسی کلاسیک، ارزش‌های اجتماعی اهداف یا مقاصد بلادرنگ کنش نیستند و ارتباطی با حوزه‌ی رویدادها ندارند. بیشتر نویسندگان، ارزش‌های اجتماعی را با حوزه‌ی آرمان‌ها مرتبط می‌دانند. ارزش‌های اجتماعی همان امور هستند که در یک جامعه اساسی‌تر از سایر امور تلقی می‌شوند. آن‌ها نقشی اساسی در جامعه ایفا می‌کنند و مبنای درک و استنباط و قضاوت نهایی کنشگران درباره‌ی واقعیت اجتماعی هستند. به علاوه، آن‌ها راه‌های

آرامانی اندیشه و عمل را نشان می دهند.

ارزش های اجتماعی بر آن چه در جامعه ای معین، مطلوب و اساسی تلقی می شوند، تمرکز دارند. آن ها مبانی و الگوهای رفتار و جهت گیری هنجاری کنش اجتماعی را پی ریزی می کنند و در انسجام و هم خوانی آن ها نقش دارند. ارزش های اجتماعی، اصول رفتار هستند و عناصر محوری برای یکپارچگی اجتماعی، اتفاق نظر و نظم اجتماعی محسوب می شوند. هم چنین، احساس تعلق به یک جمع مشترک از اندیشه ها، علاقه ها و منافع را که خود ارزش ها سازنده ی آن هستند، به وجود می آورند. با این حال، برای هر جامعه ای، در هر برهه ی تاریخی، و برای هر جماعت معینی، ساختار ارزش ها متفاوت است. ارزش ها سلسله مراتب خاص خود را دارند و برخی مهم تر از برخی دیگر محسوب می شوند.

#### فراغت در درون دنیای ارزش ها

آیا فراغت یک ارزش محوری است یا حاشیه ای؟ جهانی است یا فرقه ای؟ جدا از

کلیشه هایی که بر ضرورت و اهمیت فراغت تأکید می کنند، جایگاه فراغت در مقایسه با دیگر پدیده هایی که از لحاظ اجتماعی پدیده های اساسی تلقی می شوند، چیست؟

اغراق نیست که بگوییم، بسیاری از کارشناسان و محققان عرصه ی فراغت یا همان تفریح و سرگرمی، در این خصوص بسیار خوش بین هستند. آن ها نه تنها بر اهمیت فراغت تأکید دارند و معتقدند، قدر و ارزش آن به اندازه ی کافی شناخته نشده است، بلکه بر این باورند که فراغت سرچشمه ی پدیدآورنده ی ارزش ها و تحولات تازه در جوامع نوین است. روشن است که ارائه ی فهرستی جامع از همه ی ارزش های اجتماعی زیربنایی هر جامعه، و مشخص ساختن جایگاه فراغت در آن ها ناممکن است. پژوهشگران به گونه ای سنتی تمایل داشته اند، با انتخاب تعداد محدودی از ارزش ها که به محدود شدن دامنه ی تحقیق کمک می کند، به مطالعه ی فراغت پردازند. برخی تجزیه و تحلیل ها نشان داده اند،

**در جوامع امروزی، کلی ترین نظام ارزش ها، از هر نوع که باشد، فراغت را جزو فرایندهای اصلی و اساسی نمی داند که کنشگران اجتماعی در نهایت بخواهند با آن عمل خود را مشروع نشان دهند**

فراغت در حیات انسان به روشنی جایگاهی ثانویه دارد و مثلاً بسیار عقب تر از مقولاتی مانند خانواده، کار و آموزش است. با این حال در حوزه ی کنش انسانی، فراغت، اگر نگوئیم بهترین فعالیت، اما همیشه فعالیتی خوشایند توصیف شده است. تحقیقات نشان داده اند، برخی افراد، فراغت (تفریح و سرگرمی) را از لحاظ اهمیت، در مقایسه با مقولاتی مانند کار و خانواده، بسیار بالاتر می دانند.

در نتیجه، فراغت به هیچ وجه یک ارزش غالب یا همگانی نیست، بلکه متعلق به بخش محدودی از جامعه ی انسانی است و با حوزه های مشخصی از فعالیت اجتماعی پیوند دارد. به عبارت دیگر، در جوامع امروزی، کلی ترین نظام ارزش ها، از هر نوع که باشد، فراغت را جزو فرایندهای اصلی و اساسی نمی داند که کنشگران اجتماعی در نهایت بخواهند با آن عمل خود را مشروع نشان دهند. بلکه این نظام ها معمولاً ارزش هایی مانند خانواده و کار را جزو ارزش های کلاسیک قلمداد می کنند. از سوی دیگر، در برخی حوزه های ویژه ی حیات اجتماعی، یا برای برخی فعالیت های مشخص، و یا برای برخی مقاطع زمانی، درک و استنباطی که از واقعیت وجود دارد، بر مبنای ارزش های فراغت استوار است.

بخش هایی از یک جامعه، فراغت را مقوله ای محوری می دانند یا دست کم برای آن ارزش و اهمیت بیشتری قائل اند. مثلاً جوانان و افراد کم سوادتر کسانی هستند که برای فراغت بیشترین، و برای خانواده کمترین ارزش را قائل هستند (هر چند که به طور کلی در جوامع، خانواده بیش از فراغت ارزش دارد). در حقیقت، کسانی که کمترین رضایت را از زندگی خانوادگی خود دارند و کسانی که کارشان مستلزم تخصص چندانی نیست، همان هایی هستند که بیش از دیگران فراغت، و تفریح و سرگرمی را بر خانواده ترجیح می دهند.



## ارزش های اجتماعی فراغت

فراغت می تواند به طور مستقیم یا غیر مستقیم راه های معینی را برای عمل به شیوه ی مطلوب عرضه کند. اما کدام ارزش ها را می توان ارزش های خاص فراغت دانست؟ مضمون و محتوای آن ها چیست؟ ما می توانیم میان دو مجموعه از ارزش های فراغت تمایز قائل شویم:

۱. آن هایی که نقش مشروعیت دادن به فراغت در نظام کلی ارزش ها را دارند و ما آن ها را «ارزش های مشروعیت بخشی» می نامیم.  
۲. آن هایی که ارتباط نزدیک تری با یک فعالیت خاص دارند و به کنش اجتماعی مشروعیت می بخشند که ما آن ها را «انگیزش های اجتماعی» می نامیم.

## ارزش های مشروعیت بخشی

در وهله ی نخست می توان گفت، فراغت به ارزش های اجتماعی معینی اشاره دارد که با آن ها برخی فعالیت ها، شرایط و طرز تلقی ها مشروعیت می یابند. به اعتقاد ما، این ارزش ها با مقوله ی لذت مرتبط هستند و برخی از انواع کنش ها را لذت بخش و دل پذیر می سازند؛ کنش ها و فعالیت هایی را که در غیاب عنصر لذت، کمتر کسی حاضر بود به سراغ آن ها برود. البته بسیاری از حوزه های کنش اجتماعی را می توان لذت بخش دانست، اما فقط در صورتی که عنصر انتخاب در آن ها وجود داشته باشد. مثلاً کارگران باید در محل کار خود حضور داشته باشند، حتی اگر لذتی از آن نبرند. اما هنگام تماشای تلویزیون، در صورتی که برنامه ی آن کسالت آور باشد، می توان تلویزیون را خاموش کرد.

یکی دیگر از ارزش های فراغت، به مقوله ی گریز اشاره دارد: گریز از روزمرگی، از کار و از یکنواختی. ظاهراً فراغت اغلب به زندگی روزمره و یکنواختی تنوع می بخشد. نمونه ی نخستین آن نیز جشن و ضیافت است. در این گونه موارد، برخی ساز و کارهای کنترل

اجتماعی معمولاً به اجرا در می آیند و کم و بیش آن چه را که قابل قبول هستند و آن چه را که نیستند، مشخص و تعریف می کنند. ارزش های فراغت، هم چنین بر تلاش افراد برای تعریف و بروز دادن هویت اجتماعی خود دلالت دارند.

این مجموعه فرصتی فراهم می سازد تا شخص بتواند، به خود و دیگران، تصویری منسجم و نمادین از خویش ارائه دهد؛ تصویری که اگر نگوییم واقعی تر، اما طبیعی تر و خودجوش تر است. در جایی که دیگر حوزه های حیات فرصتی را برای خودنمایی فراهم نمی کنند، حرکت به سوی حوزه ی فراغت برای اظهار وجود آغاز می شود. مجموعه ی دیگری از ارزش های فراغت، به یکپارچگی و سازگاری اجتماعی اشاره دارد. در این جا، فراغت برحسب توانایی آن برای حفظ سازگاری و کنترل اجتماعی، معمولاً روی جوانان، تعریف می شود.

## انگیزش های اجتماعی

منظور ما از انگیزش های اجتماعی اموری هستند که به فراغت، نه به مثابه مقوله ای کلی و همگانی در نظام ارزش ها، بلکه به عنوان فعالیت های روزانه مشروعیت می بخشند. اگر بخواهیم از مفهوم دیگری استفاده کنیم، باید بگوییم که ما می خواهیم به سطح و الگوی متفاوتی از مشروعیت اشاره کنیم که به فراغت داده می شود. ما براساس مطالعات تجربی چندین ساله ی خود پیشنهاد می کنیم که میان دست کم ۹ مقوله از انگیزش های اجتماعی تمایز ایجاد شود. البته برخی از این انگیزش های اجتماعی، با آن چه از دید ما ارزش های فراغت تلقی می شوند، ارتباط نزدیکی دارند.

۱. مجموعه ی نخست از انگیزش، بر اهمیت شرایط و کم و کیف فعالیت ها تأکید دارد. در این جا، انگیزش ها نه به خود فعالیت، بلکه به جنبه های بیرونی آن اشاره دارند.

۲. انگیزش هایی که به مقوله ی لذت یا تفریح، به عنوان جزء ذاتی فراغت جویی اشاره می کنند و انگیزش های غالب و اصلی محسوب می شوند.

۳. انگیزش هایی که فراغت را ابزاری برای گریز از یکنواختی، روزمرگی و فعالیت های روزانه تلقی می کنند.

۴. انگیزش هایی که فعالیت های زمان فراغت را موجب آرمیدگی یا آسودگی می دانند.

۵. انگیزش هایی که بر مردم آمیزی و تعامل با دیگران تمرکز دارند. این موضوع، به ویژه میان جوانان اهمیت زیادی دارد.

۶. انگیزش هایی که فراغت را ابزاری برای تنها شدن و دوری از سر و صدا و هیاهو می دانند.

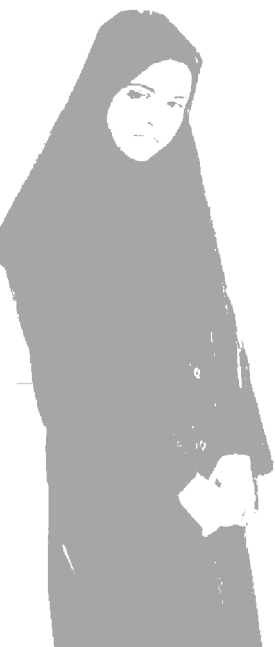
۷. انگیزش هایی که فراغت را به عنوان ابزاری قدرتمند برای بیان احساسات و عواطف در نظر می گیرند.

۸. انگیزش هایی که در برخی فراغت جویی ها، به جنبه های فرهنگی و آموزشی توجه دارند.

۹. مجموعه ی دیگری از انگیزش ها، با کوشش برای تندرستی و تلاش برای بودن در شرایط مطلوب جسمی و روانی مرتبط است. البته این ها انگیزش های کلی اجتماعی هستند و بسته به نوع فعالیت و شرایط پیرامونی مؤثر بر آن، اهمیت و برجستگی آن ها در مقایسه با بقیه مشخص می شود. جوانان، طبقه ی کارگر، افراد تحصیل کرده تر، و سالخورده گان، هر کدام انگیزش های خاص خود را دارند.

## مبانی هنجاری

همان طور که پیش از این اشاره شد، ارزش ها به حوزه ی آرمان ها و خواسته ها مربوط می شوند و در نهایت مبانی برای قضاوت درباره ی موقعیت ها و کنش های خاص به وجود می آورند. در جامعه شناسی، یک لایه ی بنیادینی از تجزیه و تحلیل، هم برای



## فراغت می تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم راه های معینی را برای عمل به شیوهی مطلوب عرضه کند

گریز، آرمیدن و فاصله گرفتن از روزمرگی حاصل می شود. گاهی نیز دور شدن های طولانی از فعالیت های روزمره، مانند سفر، احساس لذت را در انسان به وجود می آورند.

### هنجارهای تعامل

فراغت را در عین حال می توان با دنیای روابط اجتماعی که پدید می آورد، با ماهیت تعاملات و با شناسایی طرف های مطلوب، تشریح کرد. آشکارترین نقش هنجارهای تعامل این است که به یکپارچگی و هم گرایی گروه ها و کل جامعه کمک می کند.

برخی از تعاملات اجتماعی ارزش ذاتی دارند و اوقات فراغت بهترین زمان برای پرداختن به آن هاست. با این حال، خانواده نیز یکی از مکان های اصلی تعاملات اجتماعی تلقی می شود. درحقیقت، فراغت و خانواده مکمل هم هستند، اما بر حسب مراحل گوناگون چرخه ی حیات، با یکدیگر تفاوت دارند. مثلاً اشاره به دوستی و فعالیت گروهی، بیش از همه در میان جوانان رواج دارد، در حالی که خانواده در میان سالان بیش از هر جرگه ی دیگری اهمیت دارد.

از این رو، هنجارها را هم چنین می توان بر حسب نوع خاصی از تعامل که به وجود می آورند، از هم تمییز داد. برای مثال، ویژگی روابطی که مردم در فعالیت های اوقات فراغت برقرار می کنند، فقدان نمادین سلسله مراتب است؛ چه سلسله مراتب صعودی و چه نزولی. روابطی که در چنین مواقعی برقرار می شود، بیانگر برابری میان کسانی است که با یکدیگر ارتباط برقرار کرده اند. روابط باید ساده، آزاد و خوشایند باشند. فراغت به عنوان شکلی از تعامل، این امکان را فراهم می سازد تا فرد بتواند، طرف های خود را انتخاب کند. در حالی که در دیگر انواع فعالیت ها، این ویژگی دیده نمی شود.

طرف های تعامل و روابط میان طرف ها،

در مورد فعالیت های منفعلانه صادق است. مثلاً تماشای تلویزیون یا پرسه زدن در مکان های عمومی، نوعی بی کاری و انفعال اجتماعی تلقی می شوند، در حالی که ورزش و فعالیت فرهنگی خلاقانه و رفتن به موزه، فعالیتی ارزشمند به حساب می آید. ما متوجه شده ایم، آن هایی که بر نفس فعالیت تأکید دارند، عمدتاً افراد تحصیل کرده ی میان سال هستند. کسانی هم که معتقدند، داشتن اوقات فراغت صرفاً به معنای داشتن وقت اضافی نیست، از همین قبیل افرادند. در مقابل کسانی هستند که می پندارند، فراغت عمدتاً به معنای وقت اضافی داشتن و سپری کردن بی هدف آن است.

### هنجارهای مشارکت

این به تنهایی کافی نیست که شخص خود را به شدت در یک فعالیت درگیر بداند و دیگران نیز همین تلقی را داشته باشند تا گفته شود که هنجارهای اجتماعی رعایت شده است. در واقع، هنجارهای دیگری وجود دارند که به مشخص شدن راه های صحیح انجام امور کمک می کنند. این ها هنجارهای مشارکت هستند که هم استانداردهای کمینه و هم استانداردهای بیشینه ی مشارکت در عمل را بیان می کنند.

در این جا باید عنصری برای ایجاد فاصله میان فعالیت زمان فراغت و فعالیت های معمول وجود داشته باشد. ما هنگام بحث درباره ی نقش های اجتماعی، بر این جنبه تأکید می کنیم (و دلیلش نیز این است که در جامعه شناسی گفته می شود، هنجارها در نقش های اجتماعی فعالیت می یابند). لذت، علاوه بر چیزهای دیگر، از تفریح و سرگرمی،

ارزش ها و هم برای کنش ها وجود دارد. این لایه در نظر می گیرد که در زندگی روزمره، کنشگران باید نظام ارزش های خود را برای سازگاری با موقعیت های جاری تنظیم و تعدیل کنند. این همان حوزه ی هنجارهای اجتماعی، یعنی اصول عملی کنش است. قضاوت های مثبت و منفی را در بر می گیرد و با موقعیت های ملموس و عینی مرتبط است.

هنجارها در جهت گیری اجتماعی کنش ها، نقش اساسی دارند. آن ها مظهر و نمونه ی ارزش های جمعی در سطح کنش و رفتار هستند و در نقش های اجتماعی فعالیت می یابند. هنجارها اصول و استانداردهایی هستند که از آن ها برای راهنمایی استفاده می شود. هر کنش انسان، هم از دید کنشگر و هم از دید کسان دیگری که با او در یک محیط اجتماعی به سر می برند، معنی و مفهوم ویژه ای دارد. تجربه ها و یافته های ما از تحقیقات، ما را به این نتیجه می رساند که دست کم چهار گروه از هنجارها وجود دارد.

### هنجارهای کنش

نخستین هنجار را می توان هنجار کنش نامید، چرا که فراغت عموماً به یک حالت روحی مربوط نمی شود، بلکه با یک کنش، و نوعی از رفتار ارتباط دارد. جملاتی مانند: «باید بیرون بروی»، «باید کاری بکنی» و «از وقت فراغت خود استفاده کن»، همگی عباراتی هستند که بر اهمیت فوق العاده ی اصول کنش که ضمیمه ی معنای فراغت است، دلالت دارند.

در نتیجه، ارزشمندترین اعمال عموماً آن هایی هستند که بیشترین درجه ی محسوس از فعل و انفعال را دارند. عکس این قضیه نیز

جزو معمول ترین عناصر فعالیت های اوقات فراغت محسوب می شوند و به همین علت، بر حسب نوع روابط میان اعضا، خانواده را می توان مکانی برای گذراندن اوقات فراغت در نظر گرفت، یا در نظر نگرفت. این نکته در مورد همه ی انواع فعالیت های تفریحی نیز صادق است.

### هنجارهای زمینه ای

مردم دوست دارند هنگام حرف زدن درباره ی تفریح و سرگرمی، بر شرایط مثبت و منفی پیرامون فراغت جویی تأکید کنند که عبارت اند از: مکان، زمان، شرکا و طرف ها، حال و هوا و فرصت ها. در حقیقت، از این موضوعات بیشتر به عنوان شرایط پیرامون یک فعالیت یاد می شود، تا به عنوان قواعد آن. برای همین است که ما آن ها را هنجارهای زمینه ای می نامیم. قبلاً بیان شد، هر فعالیت می تواند بسته به سطح و حالت های خاص آن، اهمیت های متفاوت داشته باشد. زمینه که قالب و شرایط بیرونی خود فعالیت محسوب می شود، مشخص می کند که آیا می توان این فعالیت را فراغت و تفریح و سرگرمی نامید یا خیر.

مثلاً فعالیت متداول و روزمره ای مانند آشپزی، در زمان سفر یا تعطیلات که با فراغت مرتبط می شود، به معنای تازه ای دست می یابد. بیرون رفتن به تنهایی یا با دوستان یا بستگان نیز به همین ترتیب بخشی از شرایط پیرامونی فراغت محسوب می شود. از این موضوع می توان دریافت که هنجارهای زمینه ای، به اصطلاح تکمیل کننده ی دیگر هنجارهای کنش و تعامل هستند و معنای هنجاری کامل فراغت را تشکیل می دهند.

**نظام انتظارات مرتبط با نقش های اجتماعی**  
در نظریه ی جامعه شناسختی، میان هنجارها و نقش های اجتماعی ارتباط مستقیمی برقرار است و اولی به مقوله ای ذاتی شده تبدیل می شود و سپس در دومی فعلیت می یابد.

مفهوم شخصیت اجتماعی در همین جا به میان می آید که به طور خلاصه به معنای نقطه ی ارجاع تئوریک برای مشاهده ی نقش های اجتماعی و یکپارچگی آن هاست. شخصیت اجتماعی، نه فقط از نقش های اجتماعی پشتیبانی می کند، بلکه کانون ذاتی شدن هنجارها و الگوهای رفتاری حاصل از این نقش هاست. به ویژه از طریق شخصیت اجتماعی است که شخصیت به طور ساختاری با هنجارها و ارزش های جمعی مرتبط می شود.

نقش اجتماعی یکی از دو جزء اصلی شخصیت اجتماعی است (وضع و مقام اجتماعی جزء دیگر آن است). آن را می توان الگویی ملموس و عینی از رفتار دانست که تحت کنترل و نظارت هنجارها با شخصیت تلفیق می شود و مختص هر وضع و مقام اجتماعی معینی است. نقش اجتماعی، متشکل از مجموعه ی یکپارچه ای از انتظارات و واکنش هاست. در یک یا توالی چند تعامل اجتماعی قابل مشاهده است و ساختار آن مرتبط با وضع و مقام طرف های تعامل ساخته می شود. کاملاً روشن است که مردم عموماً انتظار دارند، فراغت در مقایسه با دیگر نقش های اجتماعی موجب نوعی تمایز یا فاصله شود. آن ها معمولاً نقش های اوقات فراغت را در مقایسه با دیگر نقش ها (مانند: کار، خانواده و تحصیل) تعریف می کنند. هیچ راه یکجانبه ای برای متمایز ساختن فراغت از دیگر نقش ها وجود ندارد. عمدتاً سه نوع فعالیت سازمان یافته وجود دارند که بهتر است فراغت را از آن ها تمییز دهیم. براساس یافته های ما، این فعالیت ها به ترتیب نزولی درجه ی اهمیت عبارت اند از:

اول، فعالیت های مرتبط با نقش های خانوادگی که در برخی موارد اغلب متمایز و حتی متضاد از فعالیت های فراغتی تلقی می شوند. مردم هرچه بیشتر از این فعالیت ها دور می شوند، بیشتر احساس می کنند که وارد

یک فعالیت سرگرم کننده ی واقعی شده اند. دوم، فعالیت های اجباری مرتبط با خانواده، کار یا تحصیل که بسته به سطح اجبار و الزامشان، ممکن است بخشی از حوزه ی فراغت به حساب بیایند یا نیایند.

سوم، فعالیت های روزمره، چه در خانواده و چه در محیط کار یا مدرسه که از فعالیت های سرگرم کننده متمایز هستند و گاهی به مشخص شدن این که آیا یک فعالیت معین ماهیت تفریحی دارد یا خیر، کمک می کنند. به عبارت دیگر، یکی از راه هایی که کنشگران می توانند مشخص سازند، آیا یک فعالیت معین انسانی به حوزه ی فراغت تعلق دارد یا خیر، مشخص کردن نمادین جایگاه آن در این طیف تمایز میان انواع فعالیت های روزمره است.

نظام انتظارات مرتبط با نقش های اوقات فراغت، بخشی از نظام کلی نقش های است که هر کنشگر معینی برعهده می گیرد. از آن جا که فراغت به لحاظ اجتماعی، عمدتاً برحسب ویژگی های مکملی آن تعریف می شود، جذب کردن الگوهای رفتاری روزانه، در چارچوب سلسله مراتب معینی از نقش ها انجام می گیرد. مثلاً کاملاً روشن است که در طول هفته، وظایف مرتبط با کار، مدرسه و خانواده، اجزای اصلی تشکیل دهنده ی فعالیت ها هستند. کنشگران اولویت های خود را برحسب این چارچوب اصلی انتظارات تنظیم می کنند (اگر آن ها از این چارچوب دور شوند، ضرورتاً یک فرایند مشروعیت بخشی باید شکل بگیرد).

با این حال، در برخی موقعیت ها، مثلاً در روزهای آخر هفته یا تعطیلات، ارزش های فراغت وجه غالب هستند و سلسله مراتب نقش ها غالباً معکوس می شود.

### منبع:

این مقاله ترجمه ای است از  
Pronovost, Gilles (1998) The social  
and cultural meanings of leisure,  
current sociology, Vol. 46(3) pp. 23-35.